

کفایت نمیکنند و بدینجهت قادر به تحمل يك جنگ طولانی نیست .
 زمامداران ژاپن میخواهند از طریق جنگ این مشکلات را حل کنند ؛
 اما آنها در این زمینه نیز به نتیجه عکس انتظار خود خواهند رسید ، بعبارت
 دیگر آنها جنگ را برای حل این مشکلات آغاز کرده‌اند ، در حالیکه جنگ
 بر مشکلات مذکور بیشتر میافزاید و حتی منابع اصلی ژاپن را هم میبلعد .
 و بالاخره ، رابعاً ، با آنکه ژاپن میتواند از کمک بین‌المللی کشورهای
 فاشیستی برخوردار شود ، ولی در عین حال در عرصه بین‌المللی ناگزیر با
 مخالفتی روبرو خواهد شد که بر این کمک بین‌المللی میچربد . این مخالفت
 بتدریج بیشتر میشود و سرانجام نه فقط کمک کشورهای فاشیستی را خنثی
 میکند بلکه خود ژاپن را نیز تحت فشار قرار میدهد . امر غیرعادلانه از
 پشتیبانی ناچیز برخوردار میشود - این قانونی است که از خود طبیعت جنگ
 ژاپن ناشی میگردد . بطور خلاصه ، امتیاز ژاپن در قدرت نظامی او است ،
 و کمبود وی در خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ او ، در عدم کفایت منابع
 انسانی و مادی ، و در کمک ناچیزی که در صحنه بین‌المللی میگیرد .
 چنین است خصوصیات طرف ژاپن .

۱۱ - طرف چین : اولاً ، چین کشوریست نیمه مستعمره - نیمه
 فئودالی . جنگ تریاک ، جنگ تای پین ، نهضت رفرمیستی سال ۱۸۹۸ (۶) ،
 انقلاب سال ۱۹۱۱ ، لشگرکشی بشمال ، خلاصه تمام نهضت‌های انقلابی
 و یا رفرمیستی که هدفشان رهائی چین از وضع نیمه مستعمره - نیمه
 فئودالی بود ، با ناکامی سختی روبرو گردیدند و در نتیجه چین همچنان
 بصورت کشوری نیمه مستعمره - نیمه فئودالی باقی مانده است . ما هنوز
 کشور ضعیفی هستیم و از نظر قدرت نظامی ، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی
 بطور بارزی از دشمن عقب‌تریم . علت ناگزیری جنگ و عدم امکان پیروزی

سریع چین را نیز در این واقعیت میتوان جستجو کرد . اما ، ثانیاً ، نهضت آزادیبخش چین که از صد سال پیش تا باامروز بلاانقطاع تکامل یافته است ، از تمام نهضت‌های ادوار تاریخی گذشته متمایز است . اگر چه نیروهای گوناگون داخلی و خارجی ضد این نهضت موجب ناکامیهای جدی آن گردیده‌اند ، ولی در عوض خلق چین را پخته و آبدیده نموده‌اند . چین باوجود اینکه امروز از نظر نظامی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی باندازه ژاپن نیرومند نیست ، لیکن اکنون در چین عواملی موجودند که از هر دوره دیگر تاریخ خود متریقی‌ترند . حزب کمونیست چین و ارتش تحت رهبری آن ، نماینده این عوامل متریقی هستند . بر اساس این ترقی است که جنگ آزادیبخش کنونی چین میتواند طولانی گردد و به پیروزی نهائی منتهی شود . درست بر خلاف امپریالیسم ژاپن که در حال افول است ، چین نظیر آفتابی است که طلوع میکند . جنگ چین ، جنگی است متریقی و از اینرو عادلانه و از آنجا که جنگی عادلانه است ، میتواند تمام ملت را با اتحاد برانگیزد ، احساس همدردی خلق کشور متخاصم را نسبت بخود جلب کند و از پشتیبانی اکثر کشورهای جهان برخوردار گردد . ثالثاً ، چین نیز برخلاف ژاپن کشور بسیار بزرگی است با سرزمین پهناور ، منابع مادی غنی ، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعدد و از اینروست که میتواند جنگی طولانی را تحمل کند . و بالاخره ، رابعاً ، پشتیبانی وسیع بین‌المللی که ناشی از خصلت متریقی و عادلانه جنگ چین است ، با پشتیبانی ناچیزی که امرغیرعادلانه ژاپن کسب میکند ، درست بکلی متفاوت است . بطور خلاصه ، کمبود چین در ضعف نظامی اوست ، و امتیازش در خصلت متریقی و عادلانه جنگ او ، در سرزمین پهناور وی و در پشتیبانی وسیعی که در صحنه بین‌المللی در یافت میکند . چنین است خصوصیات چین .

۱۲ - بدین ترتیب میتوان مشاهده کرد که ژاپن از قدرت نیرومند نظامی ، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی برخوردار است ، ولی جنگی را که دنبال میکند ، ارتجاعی و وحشیانه است ، منابع انسانی و مادی ایکه در اختیار دارد ، کافی نیستند ، و وضع بین‌المللی نیز برایش مساعد نیست .

بعکس ، چین از نظر نظامی ، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی نسبتاً ضعیف است ، ولی دوران ترقی را میگذراند ، و جنگی را که تعقیب میکند ، جنگی است مترقی و عادلانه ؛ چین کشوری است بزرگ و این عامل باو امکان میدهد که بتواند در جنگی طولانی پایداری کند ، و چین از کمک اکثر کشورهای جهان هم برخوردار خواهد شد . اینها همه خصوصیات اساسی و متضاد طرفین جنگ ، یعنی چین و ژاپن هستند . این خصوصیات تمام رهنمودهای سیاسی ، استراتژی و تاکتیک نظامی طرفین را تعیین کرده و میکنند و همچنین طولانی بودن جنگ و فرجام آنرا ، یعنی اینکه پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود نه از آن ژاپن ، تعیین کرده و میکنند . جنگ کنونی در واقع نوعی مسابقه بین این خصوصیات است . هر يك از آنها در جریان جنگ بنا بر طبیعت خویش تغییر خواهد یافت ؛ و از همینجاست که همه چیز ناشی میشود . این خصوصیات بطور عینی موجودند و بغاظر فریفتن مردم اختراع نشده‌اند ؛ این خصوصیات مجموعه عناصر اساسی جنگ را تشکیل میدهند و بهیچوجه فرعی و ناقص نیستند ؛ آنها در تمام مسایل كوچك و بزرگ طرفین و در کلیه مراحل جنگ دخالت دارند و چیزی نیستند که بتوان از آنها صرفنظر کرد . کسی که در بررسی جنگ چین و ژاپن این خصوصیات را نادیده بگیرد ، بطور حتم دچار اشتباه خواهد شد ؛ حتی اگر بعضی عقایدش زمانی کسب اعتبار کنند و درست بنظر بیایند ، سیر آتی جنگ عدم صحت آنها را حتماً نشان خواهد داد . اکنون ما با تکیه بر این خصوصیات بتوضیح

تمام مسایلی که بررسی آنها را ضرور میدانیم ، میپردازیم .

رد تئوری انقیاد ملی

۱۳ - هواداران تئوری انقیاد ملی که فقط يك عامل یعنی نیرومندی دشمن و ضعف ما را می بینند ، سابقاً میگفتند "مقاومت بمعنای انقیاد حتمی است" و اکنون میگویند "در صورت ادامه جنگ ، انقیاد حتمی است" . اگر ما در جواب آنها فقط باین مختصر اکتفا کنیم که ژاپن با وجود نیرومندی ، کشور کوچکی است و چین با وجود ضعف ، کشور بزرگی است ، نخواهیم توانست آنها را قانع کنیم . آنها میتوانند از تاریخ شواهدی نظیر سقوط سلسله سون بوسیله سلسله یوان و یا انقراض سلسله مین بوسیله سلسله تسین ذکر نمایند و ثابت کنند که انقیاد يك کشور بزرگ ولی ضعیف بوسیله يك کشور کوچک ولی قوی ، و حتی بالاتر از آن ، انقیاد کشوری پیشرفته بوسیله کشوری عقب مانده امکان پذیر است . اگر ما بگوئیم که تمام اینها مربوط بگذشته دور است و در شرایط کنونی نمیتواند برای ما معتبر باشد ، آنها ممکن است انقیاد هند را از طرف انگلستان مثال بیاورند و ثابت کنند که يك کشور سرمایه داری كوچك ولی قوی میتواند يك کشور بزرگ ولی ضعیف و عقب مانده را باسارت در آورد . از اینجهت ما باید در پی دلایل دیگری باشیم تا بتوانیم دهان همه هواداران تئوری انقیاد ملی را ببندیم و آنها را متقاعد سازیم و برای تمام کسانی که مشغول کار تبلیغاتی اند ، براهین کافی فراهم آوریم تا بتوانند افرادی را که هنوز روشن نیستند و از خود نظر ثابتی ندارند ، قانع سازند و ایمان آنانرا به جنگ مقاومت مستحکم گردانند .

۱۴ - دلایلی که باید ارائه شوند ، کدامند ؟ این دلایل در خصوصیت دوران کنونی نهفته‌اند . بیان مشخص این خصوصیت در خصلت ارتجاعی ژاپن و پشتیبانی ناچیز از آن ، در خصلت مترقی چین و پشتیبانی وسیع از وی قرار دارد .

۱۵ - جنگ ما جنگی عادی نیست ، بلکه جنگی است که در سالهای ۳۰ قرن بیستم بین چین و ژاپن جریان مییابد . دشمن ما قبل از همه قدرت امپریالیستی است که در آستانه زوال قرار دارد ، و در مرایشب انحطاط راه میپوید و نه تنها با انگلستان دوران انقیاد هند ، دورانی که انگلستان هنوز در اعتلاء سرمایه‌داری بود شباهتی ندارد ، بلکه با ژاپن بیست سال پیش ، یعنی ژاپن دوران جنگ جهانی اول نیز تفاوت دارد . جنگ کنونی در زمانی در گرفته که امپریالیسم جهانی و در درجه اول دولتهای فاشیستی در آستانه تلاشی عمومی قرار دارند . و درست بهمین دلیل است که دشمن خود را در این جنگ ماجراجویانه که در واقع تلاشی نومیدانه بیش نیست ، درگیر کرده است . از اینرو کاملاً مسلم است که فرجام جنگ نه انهدام چین بلکه اضعلال هیئت حاکمه امپریالیسم ژاپن خواهد بود . بعلاوه این جنگ را ژاپن هنگامی آغاز کرده‌است که کشورهای جهان یا وارد جنگ گردیده‌اند و یا اینکه در آستانه آن قرار دارند ، هنگامیکه همه علیه تجاوز وحشیانه مشغول نبردند و یا برای نبرد آماده میشوند ، و منافع چین یا منافع اکثر کشورها و خلقهای جهان در هم میآمیزد . اینست علت اصلی مقاومتی که ژاپن علیه خود در این کشورها و در میان این خلقها بوجود آورده و در آینده نیز بیشتر بوجود خواهد آورد .

۱۶ - وضع طرف چین از چه قرار است ؟ چین امروزه را نمیتوان با چین دورانهای تاریخی گذشته مقایسه کرد . خصوصیت چین در اینست که جامعه‌ای

نیمه مستعمره - نیمه فئودالی است و بدینجهت کشوری ناتوان محسوب میشود . ولی در عین حال در سیر تکامل تاریخی خود دوران ترقی را میگذراند ، و این خود دلیل عمده‌ایست که چین بر ژاپن غلبه خواهد کرد .

وقتیکه ما میگوئیم جنگ مقاومت ضد ژاپنی مترقی است ، منظور ما از ترقی بمفهوم عادی و عمومی ، یا بمفهوم خصلت مترقی جنگ حبشه علیه ایتالیا و یا جنگ تای پین و یا انقلاب ۱۹۱۱ نیست ، بلکه منظورمان ترقیات کنونی چین است . چین امروز از چه نظر مترقی است ؟ از آن نظر که او دیگر يك کشور بتمام معنی فئودالی نیست ، سرمایه‌داری در آنجا پدید گشته و بورژوازی و پرولتاریا بوجود آمده است ، توده‌های وسیع مردم بیدار شده یا میشوند ، چین دارای حزب کمونیست است و ارتشی دارد که از نظر سیاسی پیشرو است - ارتش سرخ چین که تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارد - و سنن و تجارب دهها سال انقلاب ، بخصوص تجارب هفده ساله را که از تشکیل حزب کمونیست میگذرد ، جمع‌آوری کرده است . برپایه این تجارب خلق چین و احزاب سیاسی چین تربیت گردیده و درست همین تجارب است که امروز پایه اتحاد خلق را بر ضد ژاپن تشکیل میدهد . اگر این درست است که پیروزی ۱۹۱۷ در روسیه بدون تجربه ۱۹۰۵ غیر ممکن بود ، پس میتوان گفت پیروزی ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نیز بدون تجارب ۱۷ سال اخیر غیر ممکن خواهد بود . چنین است شرایط داخلی ما .

تحت شرایط بین‌المللی موجود ، چین در جنگ منفرد نیست و این نیز حقیقتی است که در تاریخ سابقه نداشته . در گذشته ، چه جنگهای چین و چه جنگهای هند همواره در حال انفراد جریان می‌یافتند . فقط امروز است که يك چنین نهضت توده‌ای با وسعت و عمق بی‌سابقه در سراسر جهان برپا شده و یا در شرف برپا شدن است ، و از چین پشتیبانی میکند . انقلاب ۱۹۱۷

روسیه نیز از کمک بین‌المللی به‌رسمند گردید و از اینرو بود که کارگران و دهقانان روسیه پیروز شدند؛ لیکن این کمک باندازه کمی که امروز چین میگیرد، دامنه‌اش وسیع و خصلتش عمیق نبود. امروز نهضت توده‌ای در جهان با وسعت و عمق بی‌سابقه‌ای رشد مییابد. وجود اتحاد شوروی یک عامل بویژه حیاتی در سیاست بین‌المللی معاصر است که بدون تردید چین را با شور عظیمی یاری خواهد کرد، چنین چیزی در بیست سال پیش وجود نداشت. مجموع این عوامل شرایط مهمی را که برای پیروزی نهائی چین ضرورت دارند، ایجاد کرده و میکند. فعلاً کمک مستقیم و وسیع وجود ندارد، چنین کمکی فقط بعدها عملی خواهد شد ولی چین که کشوری مترقی و بزرگ است، میتواند جنگ را طولانی نماید و از این راه کمک بین‌المللی را تسریع کند و در انتظار آن بماند.

۱۷ - اگر بآنچه در بالا گفته شد، اضافه کنیم که ژاپن کشوریست کوچک با سرزمین کم وسعت، منابع مادی محدود، جمعیت کم و ارتش قلیل‌العدده، در حالیکه چین کشوریست بزرگ با سرزمین پهناور، منابع مادی غنی، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعدده، آنوقت صرفنظر از اختلاف بین قدرت و ضعف، اختلاف دیگری نیز در اینجا بین کشور کوچک، انحطاط و کمک ناچیز از یکسو و کشور بزرگ، ترقی و کمک وسیع از سوی دیگر مشاهده میشود. باین دلیل چین هرگز بانقیاد در نخواهد آمد. از اختلاف بین قدرت و ضعف چنین نتیجه میشود که ژاپن میتواند تا زمانی و تا حدودی بر چین آقائی کند، و چین اجباراً راه سختی در پیش خواهد داشت، و بعلاوه جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد بود نه زودفرجام؛ معذک از اختلاف دوم - کشور کوچک، انحطاط و کمک ناچیز، در برابر کشور بزرگ، ترقی و کمک وسیع - چنین نتیجه میشود که ژاپن نه فقط

نمی‌تواند بطور نامحدود اراده خود را بر چین تحمیل کند بلکه سرانجام محکوم بشکست است ، در صورتیکه چین نه فقط زیر یوغ انقیاد نخواهد افتاد بلکه سرانجام پیروز خواهد شد .

۱۸ - چرا حبشه زیر یوغ انقیاد در آمد ؟ زیرا اولاً ، حبشه نه تنها ضعیف بلکه کشور کوچکی نیز بود ؛ ثانیاً ، حبشه باندازه چین مترقی نبود ، بلکه کشوری کهن بود که در آن رژیم بردگی به رژیم سرواژ منتقل میگردید ، کشوری بود که در آن نه سرمایه‌داری وجود داشت و نه حزب سیاسی بورژوازی و بطریق اولی نه حزب کمونیست و نه ارتشی نظیر ارتش چین و بطریق اولی نه ارتشی نظیر ارتش هشتم ما ؛ ثالثاً ، حبشه نتوانست تا رسیدن کمک بین‌المللی پایداری کند و لذا مجبور شد به تنهایی بجنگد ؛ رابعاً ، و مهمتر از همه اینکه در رهبری جنگ علیه ایتالیا اشتباهاتی رخ داد . باین دلایل بود که حبشه بانقیاد در آمد . معدک هنوز يك جنگ پارتیزانی نسبتاً وسیع در حبشه وجود دارد و اگر حبشی‌ها پایداری کنند ، میتوانند در سایه وقوع تحولات آتی اوضاع جهان میهن خویش را بخود بازستانند .

۱۹ - حال اگر هواداران تئوری انقیاد ملی برای اینکه ثابت کنند "مقاومت بمعنای انقیاد حتمی است" و یا اینکه "در صورت ادامه جنگ ، انقیاد حتمی است" ، نمونه‌هایی از تاریخ شکست نهضت آزادیبخش چین معاصر را مثال بیاورند ، باز میتوان با این جمله جواب داد که زمان تغییر کرده است . خود چین ، وضع داخلی ژاپن و اوضاع بین‌المللی همه با گذشته فرق کرده‌اند . ژاپن پیش از پیش نیرومند گردیده است ، در حالیکه چین همچنان در وضع نیمه مستعمره - نیمه فتودالی باقی مانده و هنوز خیلی ضعیف است . این وضع بسیار وخیمی است . بعلاوه این حقیقتی است که ژاپن هنوز میتواند برای مدتی خلق خود را تحت کنترل نگهدارد و برای تجاوز به چین از تضادهای

بین‌المللی بهره‌برداری نماید . ولی در جریان يك جنگ متعادی این وضع ناگزیر در جهت مخالف تغییر می‌یابد . این تغییرات هنوز بحقیقت نپیوسته‌اند، لیکن در آینده حتماً صورت حقیقت بخود خواهند گرفت . این نکته‌ای است که هواداران تئوری انقیاد ملی از دیده فرو میگذارند . حال بینیم وضع چین چطور است ؟ چین هم اکنون صاحب انسانهای طراز نوین ، حزب طراز نوین ، ارتش طراز نوین و سیاست طراز نوین مقاومت در مقابل ژاپن است و اینها با ده سال پیش بکلی فرق میکند ، و مهمتر اینکه این وضع مسلماً بسوی پیشرفتهای تازه‌تری تحول خواهد یافت . البته از نظر تاریخی جنبشهای آزادیبخش چین با شکستهای پی در پی روبرو گردیده‌اند و در نتیجه این شکستها چین نتوانسته‌است نیروهای بزرگتری را برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی جمع‌آوری کند - این درس تاریخی بویژه تلخی است ، در آینده بهیچوجه نباید بگذاریم که نیروهای انقلابی ما بدست خودی نابود گردند . معذک اگر ما بر اساس موجود سخت مجاهدت کنیم ، مطمئناً قادر خواهیم بود قدم بقدم جلوتر رفته و نیروهای خود را در جنگ مقاومت تقویت کنیم . سمت کلی تمام این مجاهدتها همانا جبهه متحد کبیر ملی ضد ژاپنی است . درباره پشتیبانی بین‌المللی ، گرچه هنوز از يك کمک وسیع و مستقیم اثری مشاهده نمیشود ، ولی چنین کمکی بعلت اینکه در اوضاع بین‌المللی تغییرات اساسی پدید آمده ، در حال تدارك است . ناکامیهای متعدد جنبش آزادیبخش چین معاصر هم علل ذهنی دارند و هم علل عینی ، لیکن وضع کنونی کاملاً فرق میکند . امروز با اینکه شرایط دشوار فراوانی موجودند که جنگ مقاومت ضد ژاپنی را مشکل میسازند - مانند قدرت دشمن و ضعف ما و این حقیقت که مشکلات دشمن تازه شروع میشوند ، و ترقی ما هنوز بهیچوجه کافی نیست و غیره - معذک شرایط مساعد

زیادی نیز موجودند که پیروزی ما را بر دشمن ممکن میگردانند ؛ از اینرو ما فقط باید تلاشهای ذهنی خود را بر آنها بیافزائیم و آنگاه خواهیم توانست بر مشکلات فایق آمده و به پیروزی نائل شویم . در هیچ دوره‌ای از تاریخ چین چنین شرایط مساعدی وجود نداشته و باینجهت جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما برخلاف نهضت‌های آزادیبخش سابق بشکست منتهی نخواهد شد .

سازش یا مقاومت ؟ انحطاط یا ترقی ؟

۲۰ - بطوریکه در بالا بتفصیل توضیح داده شد ، تئوری انقیاد ملی فاقد هر گونه پایه و اساس است . ولی عده زیادی هستند که هوادار تئوری انقیاد ملی نیستند ؛ آنها میهن پرستان شرافتمندی هستند که معهدا از وضع کنونی عمیقاً نگرانند . در اینجا دو مسئله هست که آنها را نگران کرده است ؛ آنها از یکطرف میترسند که با ژاپن سازش شود و از طرف دیگر درباره امکان ترقی سیاسی در چین نیز شك و تردید دارند . این دو مسئله نگران کننده در محافل وسیعی مورد بحث قرار گرفته‌اند ، ولی برای حل آنها هنوز پایه‌ای پیدا نشده است . اینک ما به بررسی آنها میپردازیم .

۲۱ - در بالا گفته شد که مسئله سازش دارای ریشه‌های اجتماعی است و تا زمانی که این ریشه‌ها وجود دارند ، این مسئله نیز حتماً وجود خواهد داشت . ولی سازش مسلماً موفق نخواهد شد . دلایل اثبات این مدعا را نیز باید در ژاپن و چین و اوضاع بین‌المللی جستجو کرد . ابتدا ژاپن را در نظر بگیریم . از همان آغاز جنگ مقاومت ما حساب می‌کردیم که ممکن است لحظه‌ای فرا رسد که هوای سازش غلیظتر گردد ، بعبارت دیگر ممکن است دشمن بعد از اشغال شمال چین و استانهای چیان سو و جه چیان در صدد برآید

چین را براه تسلیم بیاورد. و فی الواقع بعداً نیز به چنین توطئه‌ای متشبث شد؛ ولی این بحران سریعاً گذشت، یکی از عللش این بود که دشمن در همه جا از سیاست وحشیانه پیروی میکرد و علناً بغارت و چپاول میپرداخت. چنانچه چین تسلیم میشد، تمام چینی‌ها بصورت بردگان بدون میهن درمی‌آمدند. این سیاست راهزنانه دشمن که هدفش انقیاد چین بود، دارای دو جنبه مادی و معنوی است که بدون استثناء شامل حال تمام چینی‌ها میشود — اعم از توده‌های قشرهای تحتانی یا عناصر قشرهای فوقانی جامعه؛ البته این سیاست درباره دسته اخیر بشکل نرمتری اجرا میشود، لیکن در اینجا اختلاف فقط در میزان و درجه آنست نه در اصل. بطور کلی دشمن همان شیوه‌هایی را که در سه استان شمال شرقی بکار برده است، به چین داخلی نیز منتقل کرده است. از نظر مادی، دشمن خوراک و پوشاک افراد عادی را میرباید و داد و فغان توده‌های وسیع مردم را از سرما و گرسنگی درمی‌آورد؛ وسایل تولید را هم بغارت میبرد و صنایع ملی چین را منهدم میسازد و تحت انقیاد خود درمی‌آورد. از نظر معنوی، دشمن غرور ملی خلق چین را در هم میشکند. هر فرد چینی در زیر پرچم "آفتاب" فقط میتواند خدمتگذاری مطیع، حیوانی بارکش باشد و امکان کوچکترین تظاهر غرور ملی یا داده نمیشود. این سیاست وحشیانه را دشمن در نقاط دورتر خاک کشور ما نیز بموقع اجرا خواهد گذاشت. دشمن از آنجا که طمعش خیلی زیاد است، مایل به متوقف ساختن جنگ نیست. سیاستی که در اعلامیه کابینه ژاپن مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۳۸ (۷) درج شد، کماکان با مرسختی تمام اجرا میشود و اصولاً ناگزیر باجراست. این امر خشم و نفرت تمام اقشار مردم چین را برانگیخته است. این خشم و نفرت نتیجه خصمت ارتجاعی و وحشیانه جنگی است که ژاپن دنبال میکند و چون "رهائی از مصیبت

ممکن نیست" ، ناگزیر يك دشمنی مطلق شکل گرفته است . میتوان پیش بینی کرد که دشمن در لحظه معینی مجدداً تلاش خواهد کرد چین را براه تسلیم بیاورد ؛ برخی از هواداران تئوری انقیاد ملی نیز بار دیگر از لانه بیرون خزیده و با احتمال قوی ضمن تبانی با بعضی از عناصر خارجی (که در انگلستان ، آمریکا ، فرانسه و بخصوص در محافل فوقانی انگلستان یافت میشوند) عمل ننگین خود را بمرحله اجرا خواهند گذاشت . لیکن گرایش عمومی رویدادها طوری تکوین خواهد یافت که به تسلیم راه نمیدهد ، زیرا این جنبه مسئله را خصالت سرسختانه و فوق العاده وحشیانه جنگ ژاپن تعیین نموده است .

۲۲ - دوم ، اینک چین را در نظر بگیریم . در اینجا سه عامل وجود دارد که موجب پافشاری چین در جنگ مقاومت میگردد . حزب کمونیست بمثابه اولین عامل ، نیروی قابل اعتمادی است که خلق چین را در مقاومت در برابر ژاپن رهبری میکند . عامل دوم گومیندان است که بعلت وابستگی بانگلستان و آمریکا ، مادامیکه این دو کشور دستور نداده اند ، تسلیم نمیشود . عامل سوم احزاب و گروههای سیاسی دیگر است که اکثریت عظیم آنها مخالف سازش اند و از جنگ مقاومت پشتیبانی میکنند . وقتیکه این سه عامل باهم جمع شوند ، هرکس که در صدد سازش با دشمن برآید ، در صف خائنین بملت قرار خواهد گرفت و همه حق دارند او را مجازات نمایند . همه آنهائیکه نمیخواهند در ردیف خائنین بملت قرار گیرند ، راهی جز این ندارند که متحد شوند و جنگ مقاومت را تا آخر دنبال کنند ؛ در آنصورت تحقق سازش مشکل خواهد شد .

۲۳ - و بالاخره اوضاع بین المللی را ملاحظه کنیم . باستثناء متحدین ژاپن و بعضی از عناصر قشرهای فوقانی سایر کشورهای سرمایه داری ، تمام

جهان موافق جنگ مقاومت چین و مخالف سازش از طرف چین است. این عامل امید چین را بیشتر میکند. امروز تمام خلق ما امیدوار است که نیروهای بین‌المللی کمک خود را به چین تدریجاً افزایش خواهد داد. این امیدی عبث نیست! بویژه وجود اتحاد شوروی، چین را در جنگ مقاومت تشویق میکند. اتحاد شوروی سوسیالیستی که اکنون بطور بیسابقه‌ای نیرومند شده است، همیشه در غم و شادی چین شریک بوده است. درست برخلاف تمام آن عناصر قشرهای فوقانی کشورهای سرمایه‌داری که منحصراً در پی سود هستند، اتحاد شوروی وظیفه خود میداند بهمه ملت‌های ضعیف و تمام جنگ‌های انقلابی کمک کند. اگر امروز چین در جنگ خود را منفرد نمی‌بیند، تنها بدلیل کمک بین‌المللی بطور کلی نیست بلکه بخصوص نتیجه کمک اتحاد شوروی است. نزدیکی جغرافیائی چین و اتحاد شوروی بحران ژاپن را حادثر نموده و به جنگ مقاومت چین یاری میرساند. نزدیکی جغرافیائی چین و ژاپن جنگ مقاومت چین را دشوارتر میسازد؛ و برعکس نزدیکی جغرافیائی چین و اتحاد شوروی شرایط مساعدی برای جنگ مقاومت چین فراهم میسازد.

۲۴ - از اینجا میتوان چنین نتیجه گرفت که خطر سازش وجود دارد، لیکن میتوان بر آن غلبه کرد، زیرا که سیاست دشمن اگر هم تا حدودی عوض شود، نمیتواند بطور اساسی تغییر یابد. سازش گرچه در چین دارای ریشه‌های اجتماعی است، ولی مخالفین با سازش اکثریت عظیم را تشکیل میدهند. در میان نیروهای بین‌المللی نیز عناصری هستند که طرفدار سازش‌اند، ولی نیروهای عمده از جنگ مقاومت پشتیبانی میکنند. بدین ترتیب عمل مشترك این سه عامل رفع خطر سازش و همچنین تعقیب پیگیر جنگ مقاومت را تا پایان امکان پذیر میگرداند.

۲۵ - حال بمسئله دوم جواب بدهیم . ترقی سیاسی کشور و پایداری در جنگ مقاومت از یکدیگر تفکیک ناپذیرند . هر قدر ترقی سیاسی با موفقیت پیش رود ، همانقدر امکان پایداری در جنگ مقاومت بیشتر خواهد شد ؛ و هر اندازه که جنگ مقاومت با پیگیری بیشتر دنبال گردد ، ترقی سیاسی زیادتر خواهد شد . معذک نقش اساسی در اینجا مربوط به پایداری در جنگ مقاومت است . در عرصه‌های مختلف فعالیت رژیم گومیندان پدیده‌های ناسالمی بطور جدی بچشم میخورند . تراکم این عوامل ناگوار طی سالیان دراز بسیاری از میهن پرستان شرافتمند را سخت ناراحت و نگران ساخته است . لیکن همانطور که تجارب جنگ مقاومت نشان داده است ، خلق چین در مدت ده ماه باندازه چندین سال ترقی کرده و بدینجهت هیچ دلیلی برای بدینی وجود ندارد . گرچه فسادى که از سالیان دراز متراکم شده ، آهنگ رشد نیروهای توده‌ای را برای جنگ مقاومت قویاً کند ساخته و از دامنه پیروزیهای ما کاسته و ضایعاتی در جنگ بما تحمیل کرده است ، معذک وضع عمومی در چین ، در ژاپن و تمام جهان ، طوریت که به خلق چین اجازه نمیدهد در يك نقطه در جا بزند . البته چون عامل مانع ترقی یعنی پدیده‌های فساد هنوز موجود میباشد ، این ترقی به کندی انجام میگیرد . ترقی و آهنگ کند آن دو خصوصیت وضع کنونی است . خصوصیت اخیر با مقتضیات فوری جنگ آشکارا در تناقض است . این امریت که میهن پرستان شریف را بشدت نگران میکند . لیکن ما در میان آتش جنگی انقلابی هستیم ، جنگ انقلابی پادزهری است که نه تنها زهر دشمن را خنثی میکند ، بلکه آلودگیها و چرکیهای خود ما را نیز میزداید . هر جنگ عادلانه و انقلابی دارای قدرت عظیمی است که میتواند بسیاری از چیزها را دستخوش تغییر سازد و یا اینکه راه تغییر آنها را باز نماید . جنگ

چین و ژاپن هم چین را تغییر خواهد داد و هم ژاپن را ؛ چنانچه چین در جنگ مقاومت و جبهه متحد بطور تزلزل ناپذیر پایداری کند ، یقین ژاپن کهن به ژاپن نوین و چین کهن به چین نوین بدل خواهد گشت و مردم و همه چیز در چین و در ژاپن طی این جنگ و بعد از آن تغییر خواهند یافت . از اینجبهت منطقی است که جنگ مقاومت و ساختمان کشور را بهم مربوط بدانیم . وقتیکه ما میگوئیم ژاپن نیز میتواند تحول یابد ، منظور ما اینستکه جنگ تجاوزکارانه‌ای که زمامداران ژاپن دنبال میکنند ، بشکست منتهی میشود و وقوع انقلاب توده‌ای را در ژاپن امکان پذیر میگرداند . روزیکه انقلاب خلق ژاپن مظفر و پیروز گردد ، روز تحول ژاپن خواهد بود . همه اینها با جنگ مقاومت چین پیوند نزدیک دارند . چنین دورنمایی را باید در مد نظر داشت .

تئوری انقیاد ملی نادرست است و تئوری پیروزی سریع نیز نادرست است

۲۶ - ما در بررسی قیاسی از خصوصیات اساسی و متضاد دشمن و خود - مانند قدرت و ضعف ، کشور بزرگ و کشور کوچک ، ترقی و انحطاط ، کمک وسیع و کمک ناچیز - تئوری انقیاد ملی را رد کردیم و توضیح دادیم که چرا سازش باشکال تحقق مییابد و ترقی سیاسی امکان پذیر است . هواداران تئوری انقیاد ملی بر تضاد بین قدرت و ضعف تأکید مینمایند ، و آنرا طوری بزرگ میکنند که در تمام مسایل پایه استدلالشان قرار میگیرد ، و تناقضات دیگر را از نظر فرو میگذارند . تکیه آنها باختلاف بین قدرت و ضعف ، نشانه یکجانبه گری آنهاست و فقط در این جنبه موضوع

مبالغه کردن و آنرا بجای مجموع گرفتن ، ذهنیگری آنانرا نشان میدهد . بنا بر این از لحاظ مجموع تئوری آنها بی پایه و اشتباه آمیز است . بعلاوه ما باید بکسانیکه در جرگه هواداران تئوری انقیاد ملی نمیباشند و بدینی شان هم ریشه دار نیست ، بلکه فقط گاهی دستخوش بدینی میگردند و آنها تنها بدلیل اینکه در اثر اختلاف نیروی ما و دشمن در يك لحظه معین و در جزء ، و یا در اثر وجود پدیده های فساد در داخل کشور دچار آشفتگی فکری میشوند ، نیز نشان دهیم که نظراتشان ناشی از گرایش یکجانبه گری و ذهنیگری است . لیکن رفع اشتباه این اشخاص نسبتاً آسان است ، و اگر آنها را متوجه اشتباهاتشان کنیم ، خواهند فهمید ، زیرا که آنها میهن پرستان شرافتمندند و اشتباهاتشان خصلت موقتی دارد .

۲۷ - اما طرفداران تئوری پیروزی سریع نیز در اشتباهند . آنها یا تضاد بین قدرت و ضعف را کاملاً فراموش میکنند و فقط تضادهای دیگر را مورد توجه قرار میدهند ، یا اینکه در ارزیابی امتیازات چین چنان مبالغه مینمایند که هیچگونه قرابتی با واقعیت ندارد و اصولاً قلب ماهیت شده است ، و یا مثل این ضرب المثل قدیمی که میگوید "برگ کوچکی در جلو چشم مانع دیدن کوه تایی میشود" ، تناسب نیروها را در زمان و مکان معین بعنوان تناسب نیروها در مجموع تلقی میکنند و خود را برحق میدانند . در يك کلام ، آنها جرأت ندارند باین حقیقت اعتراف کنند که دشمن قویست و ما ضعیفیم . و از آنجهت که غالباً این نکته را نادیده میگیرند ، يك جنبه از حقیقت را انکار میکنند . آنها علاوه بر این جسارت ندارند که محدودیت امتیازات ما را قبول نمایند و از اینروست که جنبه دیگر حقیقت را نیز انکار میکنند . اشتباهات آنان ، اعم از بزرگ و کوچک ، از همینجا سرچشمه میگیرد ؛ و در اینجا نیز ذهنیگری و یکجانبه گری است که فتنه

پیا میکنند . این دوستان سرشار از حسن نیت اند ؛ آنها نیز میهن پرستان شرافتمندند . لیکن "هر قدر هم که آرزوهای این آقایان بلند باشد" نظراتشان اشتباه آمیز است و عمل کردن طبق نسخه تجویزی آنان ، ما را حتماً به بن بست میکشاند . زیرا اگر ارزیابی با واقعیت منطبق نباشد ، هیچ عملی نمیتواند به هدف مورد نظر بیانجامد ، و اگر در این کار پافشاری شود ، آنوقت هم ارتش منهدم میگردد و هم میهن بانقیاد در میآید و در آخر نیز همان نتیجه ای بدست می آید که شکست طلبان بدست می آورند . از اینجهت است که تئوری پیروزی سریع را نیز باید طرد کرد .

۲۸ - آیا ما خطر انقیاد ملی را انکار میکنیم ؟ خیر ، ما انکار نمیکنیم . ما قبول داریم که در برابر چین دو آینده احتمالی وجود دارد : آزادی و انقیاد . بین این دو امکان مبارزه شدیدی در جریان است . وظیفه ما کسب آزادی و جلوگیری از انقیاد است . شرایط آزادی را ترقی چین - که عامل اساسی است - و همچنین مشکلات دشمن و کمک بین المللی تشکیل میدهند . ما برخلاف هواداران تئوری انقیاد ملی ، با واقع بینی و بطور همه جانبه وجود دو امکان یعنی انقیاد و آزادی را قبول داریم ، ولی تأکید میکنیم که امکان آزادی بیشتر است ، و در ضمن شرایط نیل به آزادی را هم نشان میدهیم و تمام مساعی خود را برای تحقق آنها بکار میبریم . اما هواداران تئوری انقیاد ملی با نظری ذهنی و یکجانبه فقط وجود يك امکان را میپذیرند و آن انقیاد ملی است ؛ آنها امکان آزادی ملی را قبول نمیکنند تا چه رسد باینکه شرایط لازم آزادی را نشان دهند و برای تحقق آنها بکوشند . ما در عین اینکه وجود گرایش سازشکارانه و پدیده های فساد را قبول داریم ، گرایشها و پدیده های دیگر را نیز مشاهده میکنیم که - همانطور که نشان میدهیم - بتدریج چهره خواهند گشت و هم اکنون با دسته اول در تصادم

سختی افتاده‌اند ؛ بعلاوه ما شرایط ضرور برای چیرگی گرایشها و پدیده‌های سالم را نشان میدهم و میکوشیم گرایش سازشکارانه و پدیده‌های فساد را برطرف سازیم . از اینرو ما برخلاف بدبینان ، روحیه خود را از دست نمیدهم .

۲۹ - اینطور نیست که ما آرزومند پیروزی سریع نیستیم ؛ همه میخواهند که "شیاطین ژاپنی" همین فردا صبح بیرون رانده شوند . ولی ما خاطر نشان میسازیم در صورت فقدان شرایط معین ، پیروزی سریع چیزی است که فقط در عالم ذهنی انسان موجود است نه در واقعیت عینی ، و چیزی جز پندار واهی و يك تئوری بی‌اساس نیست . از اینجهت است که ما با ارزیابی واقع‌بینانه و همه جانبه از کلیه اوضاع خودی و دشمن خاطر نشان میسازیم که یگانه راه نیل به پیروزی نهائی ، استراتژی جنگ طولانی است و تئوری پیروزی سریع را بعنوان نظریه‌ای بکلی بی‌پایه رد میکنیم . ما براین نظریه که بخاطر تأمین تمام شرایط لازم برای پیروزی نهائی باید کوشش کرد و هر قدر این شرایط کاملتر و زودتر فراهم شوند ، پیروزی ما بهمان اندازه مطمئنتر و سریعتر تأمین میگردد . ما معتقدیم که این تنها راه کوتاه کردن جریان جنگ است ، و تئوری پیروزی سریع را که سخن پردازی بیهوده و تلاشی برای خرید کالا بقیمت ارزان است ، رد میکنیم .

چرا جنگ طولانی خواهد بود ؟

۳ - اینک به بررسی مسئله جنگ طولانی پردازیم . باین سؤال که : "چرا جنگ طولانی خواهد بود ؟" فقط وقتی میتوان جواب صحیح داد که تمام عوامل اساسی اختلافات موجود بین ما و دشمن مورد توجه قرار گیرند . مثلاً اگر ما فقط بگوئیم که دشمن يك کشور نیرومند امپریالیستی

است و ما يك کشور ضعیف ، نیمه مستعمره - نیمه فئودالی هستیم ، آنوقت خطر لغزش به تئوری انقیاد ملی پدید خواهد گشت . زیرا که يك جنگ ، نه در تئوری و نه در عمل ، تنها با قرار گرفتن ضعیف در برابر قوی نمیتواند طولانی گردد و بهمین ترتیب نمیتواند فقط بدلیل اینکه یکی از دو کشور بزرگ است و دیگری کوچک ، یکی مرفی است و دیگری ارتجاعی ، و یا اینکه یکی از پشتیبانی وسیع بین المللی برخوردار است و دیگری نیست ، طولانی گردد . غالباً اتفاق میافتد که کشوری بزرگ يك کشور کوچک را میبلعد و یا بالعکس . و اغلب اتفاق میافتد که کشوری مرفی که نیرومند نیست ، از طرف يك کشور بزرگ ارتجاعی نابود میشود ؛ این حقیقت در مورد هر چیز دیگری که مرفی است ولی نیرومند نیست ، نیز صدق میکند . کمک زیاد یا کم بین المللی عاملی مهم ولی فرعی است که برد تأثیر آن تابع عوامل اساسی طرفین جنگ است . از اینرو وقتیکه ما میگوئیم جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی است طولانی ، نتیجه گیری ما متکی بر ارزیابی رابطه متقابل کلیه عوامل دو طرف متخاصم است . خطر انقیاد ما از اینجا ناشی میشود که دشمن قوی است و ما ضعیفیم . ولی از لحاظ دیگر دشمن دارای نقاط ضعف است و ما مزایائی داریم . ما میتوانیم با مساعی خود از امتیاز دشمن بکاهیم و نقاط ضعفش را تشدید کنیم و در عین حال مزایای خود را افزایش دهیم و بر نقطه ضعفمان غالب آئیم . بدین ترتیب پیروزی نهائی را بدست آوریم و جلوی انقیاد را بگیریم ، در حالیکه دشمن سرانجام شکست خواهد خورد و دیگر قادر نخواهد بود از اضمحلال تمام رژیم امپریالیستی خود جلوگیری کند

۳۱ - از آنجا که دشمن فقط در يك زمینه مزیت دارد و در زمینه های دیگر دارای نقاط ضعف است ، ولی ما فقط در يك زمینه نقطه ضعف داریم و در زمینه های دیگر دارای مزایائی هستیم ، این مسئله مطرح میشود که

چرا چنین وضعی به تعادل نیروها منجر نگشته بلکه برعکس به برتری دشمن و فروتری ما منتهی شده است ؟ کاملاً روشن است که مسئله را نمیتوان بطور صوری بررسی کرد . واقعیت اینستکه تفاوت قوای ما و دشمن اکنون بسیار زیاد است و نقاط ضعف دشمن هنوز حدت نیافته‌اند و فعلاً نیز نمیتوانند تا آنحد که قدرت ویرا خنثی کنند ، حدت یابند ، و در عین حال مزایای ما هنوز رشد نکرده‌اند و عجزاً نمیتوانند تا آنحد که ضعف ما را جبران کنند ، رشد نمایند ؛ از اینروست که تاکنون تعادل نیروها ممکن نگردیده است بلکه فقط عدم تعادل وجود داشته است .

۳۲ - گرچه تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد ، تناسب قدرت و برتری دشمن و ضعف و فروتری ما را تا حدودی تغییر داده است ، معذک این تغییر هنوز اساسی نیست . از اینرو در مرحله معینی از جنگ دشمن میتواند تا حدی پیروز شود و ما تا اندازه‌ای با شکست مواجه خواهیم شد . پس علت چیست که در مرحله مورد بحث پیروزی دشمن و شکست ما بدرجه معینی محدود میشود و نمیتواند بیک پیروزی یا شکست کامل منتهی گردد ؟ علت اینستکه اولاً ، قدرت دشمن و ضعف ما از همان آغاز نسبی بوده است نه مطلق ؛ ثانیاً ، تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد این نسبی بودن را باز هم بیشتر کرده است . در مقایسه با وضع اولیه ، دشمن با اینکه هنوز قویست ولی عوامل نامساعد قدرت او را تحلیل میبرد ، معذک این تحلیل هنوز بحدی نیست که برتری دشمن را از بین ببرد . و ما با اینکه هنوز ضعیف هستیم ، ولی عوامل مساعدی هست که این ضعف ما را جبران میکند ، مع الوصف خود این جبران نیز هنوز بآن درجه نرسیده است که به فروتری ما پایان بخشد . بدینترتیب است که قدرت نسبی دشمن و ضعف نسبی ما و همچنین برتری

نسبی دشمن و فروتری نسبی ما نمایان میشود . قدرت و ضعف ، برتری و فروتری در هر دو طرف هرگز مطلق نبوده است و بعلاوه تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد در جریان جنگ وضع اولیه را - قدرت و برتری دشمن ، ضعف و فروتری ما - بیشتر بنفع ما تغییر داده است . از اینرو در مرحله معینی از جنگ پیروزی دشمن و شکست ما بدرجه معینی محدود میشود و درست بدینجهت است که جنگ طولانی میگردد .

۳۳ - ولی اوضاع بتغییر ادامه میدهد . اگر ما بتوانیم در جریان جنگ ، تاکتیکهای نظامی و سیاسی صحیحی بکار بریم و مرتکب اشتباهات اصولی نشویم و تمام مساعی خود را به بهترین وجهی بکار بندیم ، آنوقت کلیه عوامل نامساعد دشمن و عوامل مساعد ما به نسبت پیشرفت جنگ قوت خواهند گرفت ، تناسب اولیه قوای طرفین و برتری دشمن بر ما بیشتر بسود ما تغییر خواهد کرد . هنگامیکه مرحله نوینی آغاز شود ، در تناسب قوای طرفین و برتری دشمن بر ما تغییر اساسی صورت خواهد گرفت و شکست دشمن و پیروزی ما منتهی میگردد .

۳۴ - در حال حاضر دشمن کماکان میتواند از قدرت خود کم و بیش بهره‌برداری کند زیرا جنگ مقاومت ما هنوز او را کاملاً تضعیف نکرده است . کمبود منابع انسانی و مادی دشمن هنوز بآنحدی نیست که تعرض او را متوقف سازد بلکه بعکس این منابع انسانی و مادی هنوز میتوانند بار تعرض او را تا حد معینی تحمل کنند . خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ یعنی عاملی که آنتاگونیسم طبقاتی ژاپن را حدت میبخشد و بمقاومت ملت چین نیرو میدهد ، هنوز چنان وضعی ایجاد نکرده است که بتوان از ادامه تعرض دشمن بطور اساسی جلوگیری نمود . انفراد دشمن در صحنه بین‌المللی بعنوان یک عامل که تازه رو بشدت نهاده ، هنوز بحد کمال

نرسیده است. در بسیاری از کشورهایی که برای کمک به چین ابراز تمایل کرده‌اند، سرمایه‌دارانی که به تجارت اسلحه و مواد جنگی مشغولند و اندیشه‌ای جز سودجویی در سر ندارند، هنوز مقادیر زیادی مواد جنگی برای ژاپن تهیه میکنند (۸) و دولتهایشان (۹) هم تاکنون حاضر نشده‌اند با توافق اتحاد شوروی ژاپن را عملاً مجازات نمایند. از تمام اینها چنین نتیجه میشود که جنگ مقاومت ما نمیتواند زود به پیروزی بیانجامد بلکه فقط میتواند جنگی طولانی باشد. ولی درباره آنچه که مربوط به چین میشود، میتوان گفت که این کشور در ظرف ده ماه جنگ مقاومت، در زمینه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، یعنی در زمینه‌هایی که ضعف‌وی تظاهر میکند، تا حدی به ترقی نایل آمده‌است؛ ولی هنوز تا آنحدی که برای قطع تعرض دشمن و تدارك تعرض متقابل ما لازم می‌آید، راهی طولانی در پیش است. علاوه بر این ما از نظر کمی نیز ناچار بودیم متحمل ضایعاتی شویم. تمام عواملی که بسود ما هستند با وجود اینکه بایفاء نقشی مثبت خود ادامه میدهند، هنوز برای قطع تعرض دشمن و تدارك تعرض متقابل ما کافی نیستند، مگر آنکه ما پر تلاش خود بشدت بیافزائیم. اکنون این هنوز بتحقق نیویسته‌است که در داخل کشور پدیده‌های فساد از بین بروند و آهنگ ترقی افزایش یابد؛ در خارج از کشور نیروهای طرفدار ژاپن مهار بشوند و نیروهای ضد ژاپنی رشد کافی کنند. از تمام اینها باز نتیجه میشود که جنگ ما نمیتواند زود پیروز شود بلکه فقط میتواند جنگی طولانی باشد.

مراحل سگانه جنگ طولانی

۳۵ — از آنجا که جنگ چین و ژاپن جنگی است طولانی که در آن

پیروزی نهائی نصیب چین خواهد شد ، میتوان منطقاً پیش‌بینی نمود که این جنگ طولانی در جریان تکامل خود از سه مرحله عبور خواهد کرد . مرحله اول شامل دوره تعرض استراتژیک دشمن و دفاع استراتژیک ما میگردد ؛ مرحله دوم دوره تحکیم استراتژیک سرزمینهای اشغالی دشمن و آمادگی ما برای تعرض متقابل خواهد بود ؛ و مرحله سوم دوره تعرض متقابل استراتژیک ما و عقب‌نشینی استراتژیک دشمن خواهد بود . وضع مشخص هیچیک از این سه مرحله را نمیتوان پیش‌بینی کرد ؛ لیکن بر اساس شرایط حاضر میتوان برخی از گرایشهای اساسی تکامل جنگ را نشان داد . پیشرفت واقعیت عینی مسیری پرحادثه و پرفراز و نشیب طی خواهد کرد ، بدینجهت هیچکسی نمیتواند "طالع‌نمای" جنگ چین و ژاپن را ترسیم کند ؛ ولی رهبری استراتژیک جنگ ایجاب میکند که خطوط اساسی گرایشهای تکامل جنگ ترسیم گردند . از اینجهت گرچه طرح ما نمیتواند با سیر مشخص حوادث آینده کاملاً منطبق باشد و لاجرم حوادث آنرا اصلاح خواهند کرد ، معیناً برای تأمین رهبری استراتژیک با هدف و استوار جنگ طولانی این خطوط را باید ترسیم نمود .

۳۶ - اکنون مرحله اول هنوز پایان نیافته است . دشمن میکوشد بس نقطه یعنی گوان جو ، او هان و لان جو دست اندازد و این سه نقطه را بهم متصل کند . دشمن برای نیل باین هدف باید اقلأ پنجاه لشکر با يك میلیون و نیر سرباز وارد میدان کند ، يك سال و نیم تا دو سال وقت صرف نماید و پیشتر از ده میلیارد ین خرج کند . دشمن برای اینکه اینطور عمیق تا قلب کشور نفوذ نماید ، با مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد که برایش عواقب شومی بیار خواهند آورد . اگر دشمن بخواهد راه آهن گوان جو - حان که و جاده سی ان - لان جو را کاملاً تصرف کند ، باید پندهای فوق‌العاده

خطرناکی تن دهد و تازه موفقیت کامل او در انجام این نقشه حتمی نیست . معذک ما باید در تدوین نقشه عملیاتی خود بر اساس این فرض که دشمن ممکن است بتواند این سه نقطه و حتی برخی نقاط دیگر را نیز تصرف کند و آنها را بهم متصل سازد ، يك جنگ طولانی را تدارك ببینیم تا اگر دشمن این نقشه خود را عملی سازد ، بتوانیم در مقابل او مقاومت کنیم . شکل عمده عملیات نظامی ما در این مرحله جنگ متحرك خواهد بود که با جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی تکمیل میشود . گرچه در اثر اشتباهات ذهنی مقامات نظامی گومپندان جنگ موضعی در آغاز این مرحله جای اول را گرفته است ، معذک این شکل با در نظر گرفتن وضع مرحله اول در مجموع نقش کمی خواهد داشت . در این مرحله جبهه متحد وسیعی در چین ایجاد گردیده و وحدت بیسابقه‌ای تحقق یافته است . دشمن برای اینکه چین را براه تسلیم آورد ، به شیوه‌های پلید و بیشرمانه توسل جسته و میجوید تا بتواند بدون زحمت زیاد نقشه خود را درباره بفرجام رساندن سریع جنگ عملی سازد و سراسر چین را بتصرف در آورد ؛ لیکن اینگونه تشبثات تاکنون بی نتیجه مانده‌اند و در آینده نیز توفیق نخواهند یافت . در این مرحله چین علی‌رغم ضایعات سنگین ، به ترقیات بزرگی نایل آمده است که اساس عمده ادامه جنگ مقاومت در مرحله دوم را تشکیل میدهند . اتحاد شوروی در مرحله کنونی کمکهای بزرگی بکشور ما کرده است . در طرف دشمن علائمی بچشم میخورد که حاکی از تزلزل روحیه او است ؛ قدرت تعرضی نیروی زمینی ارتش ژاپن در اواسط این مرحله ضعیفتر از آغاز آنست و تا آخر مرحله نیز باز هم ضعیفتر خواهد شد . در زمینه مالی و اقتصادی هم اکنون علائمی حاکی از تحلیل نیروی دشمن به چشم میخورد ؛ مردم و سربازان ژاپن رفته رفته از جنگ بیزار میشوند ؛ میان دارودسته رهبری جنگ تظاهراتی که

نمودار " ناامیدی از جنگ " است ، دیده میشود و بدینی نسبت بدورنمای جنگ روز بروز افزایش مییابد .

۳۷ - مرحله دوم را میتوان مرحله تعادل استراتژیک نامید . در پایان مرحله اول دشمن بعلت عدم تکافوی نیروی نظامی و مقاومت سرسخت ما مجبور خواهد شد نقاطی را بعنوان حدود تعرض استراتژیک خود معین نماید ؛ دشمن وقتی باین نقاط رسید ، به تعرض استراتژیک پایان میدهد و بمرحله دوم که مضمون آن تحکیم اراضی اشغالی است ، وارد میشود . در این مرحله دشمن قصد دارد اراضی اشغالی خود را حفظ کند و با توسل به این شیوه فریبنده ، یعنی ایجاد دولتهای دست نشانده ، این اراضی اشغالی را بچاک خود بدل کند و در ضمن خلق چین را تا آخرین حد ممکن غارت نماید ؛ لیکن دشمن در آنجا نیز با يك جنگ سرسخت پارتیزانی مواجه خواهد شد . جنگ پارتیزانی با استفاده از اینکه دفاع پشت جبهه دشمن ضعیف است در مرحله اول بطور وسیع گسترش مییابد و مناطق پایگاهی بسیاری ایجاد میشود و در نتیجه تشبثات دشمن برای تحکیم اراضی اشغالی بطور جدی مورد تهدید قرار میگیرد ، از اینرو در مرحله دوم هنوز کمافیالسابق عملیات وسیع نظامی ادامه خواهند داشت . شکل عمده جنگ ما در این مرحله ، جنگ پارتیزانی است و جنگ متحرك نقش کمکی دارد . در این هنگام چین هنوز يك ارتش منظم بزرگ در اختیار خواهد داشت ، لیکن فوراً برپا کردن تعرض متقابل استراتژیک برایش مشکل خواهد بود ، زیرا که او یکسو دشمن در شهرهای بزرگ و در کنار خطوط ارتباطی سهم اشغالی خود بدفاع استراتژیک خواهد پرداخت ، و از سوی دیگر ارتش چین هنوز تجهیزات فنی کامل نخواهد داشت . قوای نظامی ما باستثناء واحدهائی که در جبهه مشغول دفاع خواهند بود ، بتعداد زیاد وارد پشت جبهه

دشمن خواهند شد و بطور نسبتاً پراکنده آرایش خواهند یافت و با تکیه بر مناطقی که بتصرف دشمن در نیامده‌اند و در همسویی با واحدهای مسلح توده‌ای در اراضی اشغالی دشمن به جنگ پارتیزانی پرداخته و شدیدی دست خواهند زد و دشمن را تا حد ممکن به تغییر محل وادار خواهند کرد تا بدینطریق او را در جنگ متحرک نابود سازند ، همچنانکه این کار اکنون در استان شان سی جریان دارد . جنگ در این مرحله شدید و سخت خواهد بود و بسیاری از نقاط بسختی ویران خواهند شد . ولی جنگ پارتیزانی موفقیت‌آمیز خواهد بود و در صورت اجرای صحیح آن دشمن ممکن است بتواند فقط قریب يك سوم از اراضی اشغالی خود را حفظ کند ، در حالیکه تقریباً دو سوم دیگر در دست ما باقی خواهد ماند ، و این امر برای دشمن شکست جدی و برای ما پیروزی بزرگ محسوب خواهد شد . در آنموقع مجموعه مناطق اشغالی دشمن بسه نوع تقسیم خواهد شد : اول ، مناطق پایگاهی دشمن ؛ دوم ، مناطق پایگاهی ما برای جنگ پارتیزانی ؛ سوم ، مناطق پارتیزانی مورد نزاع دو طرف . مدت ادامه این مرحله تابع میزان تغییر در تناسب قوای بین ما و دشمن و همچنین تابع تغییرات اوضاع بین‌المللی است ؛ بطور کلی ما باید حساب کنیم که این مرحله نسبتاً طولانی خواهد شد و خود را برای تحمل مشکلات در این راه آماده کنیم . این دوران برای چین دورانی فوق‌العاده سخت خواهد بود ؛ مشکلات اقتصادی و فعالیت مخرب خائنین به ملت دو مسئله جدی خواهد بود . دشمن برای بهم زدن جبهه متحد چین سخت تلاش خواهد کرد ، تمام سازمانهای خائنین به ملت در مناطق اشغالی دشمن همدست شده و يك باصطلاح "دولت واحد" را تشکیل خواهند داد . بعلت از دست رفتن شهرهای بزرگ و وجود مشکلات ناشی از جنگ ، عناصر متزلزل در میان صفوف ما فعالانه به تبلیغ

تئوری سازش خواهند پرداخت و بدینی بمقیاس وسیع شیوع خواهد یافت .
 در چنین صورتی وظیفه ما این خواهد بود که توده‌های مردم را در سراسر
 کشور برای اینکه چون تنی واحد و بدون تزلزل در جنگ پایداری
 کنند ، بسیج کنیم ، جبهه متحد را توسعه و تحکیم بخشیم ، هرگونه
 بدینی و تئوری سازش را از میان برداریم ، ایمان مردم را بمبارزه سخت
 تقویت کنیم و سیاست نوینی برای زمان جنگ بموقع اجرا بگذاریم تا بتوانیم
 این راه سخت را بی پایان رسانیم . در این مرحله باید از تمام کشور دعوت
 نمود که از يك دولت واحد قاطعانه حمایت کند ، علیه هرگونه تجزیه‌طلبی
 مبارزه نماید ، تکنیک جنگ را طبق برنامه بهبود بخشد ، ارتش را اصلاح
 کند ، تمام خلق را بسیج نماید و خود را برای تعرض متقابل آماده سازد .
 در این مرحله اوضاع بین‌المللی برای ژاپن نامساعدتر خواهد شد و با وجود
 اینکه ممکن است ادعاهائی نظیر باصطلاح "رالیسم" نوع چمبرلین که بمعنای
 انطباق با "عمل انجام شده" است ، پیدا شود ، نیروهای عمده بین‌المللی
 تعامیل می‌یابند بیشتر به چین کمک کنند . خطری که از طرف ژاپن جنوب
 شرقی آسیا و سیبری را تهدید میکند ، بیش از هر وقت دیگر جدی خواهد شد
 و حتی امکان وقوع يك جنگ جدید نیز متفی نیست . تا آنجا که دشمن
 مربوط میشود ، میتوان گفت که دهها لشکر دشمن چنان در باطلاق جنگ
 چین فرو خواهند رفت که نجات از آن برایشان غیر ممکن خواهد بود .
 جنگ پردامنه پارتیزانی و جنبش توده‌ای ضد ژاپنی این ارتش عظیم ژاپن
 را تحلیل خواهند برد و از سوئی خسارات سنگینی بآن وارد خواهند ساخت
 و از سوی دیگر ارتش وی را از نظر روانی با رشد دادن روحیاتی چون درد
 وطن ، خستگی از جنگ و حتی مخالفت با جنگ متلاشی خواهند کرد .
 البته نمیتوان گفت که غارت چین هیچ چیز عاید ژاپن نخواهد کرد ولی

بعثت فقدان سرمایه و گرفتاری در جنگ پارتیزانی ، موفقیت سریع و فراوان برای وی غیر ممکن خواهد بود . این مرحله دوم در مجموع جنگ يك مرحله انتقالی و بالنتیجه مشکل‌ترین مرحله است ، لیکن این مرحله نقطه عطفی را تشکیل خواهد داد . آنچه که تعیین میکند چین کشوری مستقل گردد یا بصورت مستعمره‌ای در آید ، حفظ و یا از دست رفتن شهرهای بزرگ در مرحله اول نیست بلکه درجه مجاهدت تمام ملت چین در مرحله دوم است . اگر ما در جنگ مقاومت ، در جبهه متحد و جنگ طولانی از خود پایداری نشان دهیم ، آنوقت چین در این مرحله چنان نیروئی پیدا خواهد کرد که بتواند خود را از ضعیف به قوی تبدیل نماید . در درام سه پرده‌ای جنگ مقاومت چین ، این مرحله پرده دوم را تشکیل خواهد داد . با تلاش تمام بازیگران پرده آخر فوق‌العاده درخشان آن بطور موفقیت‌آمیز روی صحنه خواهد آمد .

۳۸ - مرحله سوم ، مرحله تعرض متقابل بمنظور استرداد اراضی از دست رفته است . برای استرداد اراضی از دست رفته ، اتکاء چین بطور عمده به نیروهائی است که در مرحله پیشین فراهم نموده است و در این مرحله بطور مداوم رشد خواهند یافت . لیکن این نیروها به تنهایی کافی نیستند ؛ چین باز باید به کمکهای بین‌المللی و تغییرات داخلی ژاپن تکیه کند ، والا پیروزی برایش غیر ممکن خواهد بود ؛ از اینجبهت وظایف تبلیغات در صحنه بین‌المللی و فعالیت دیپلماتیک چین در آینده سنگینتر خواهند شد . در این مرحله جنگ ما دیگر دفاع استراتژیک نخواهد بود بلکه به تعرض متقابل استراتژیک روی خواهد آورد که در تعرض استراتژیک تجلی می‌یابد ؛ جنگ دیگر در خطوط داخلی استراتژیک جریان نمی‌یابد ، بلکه رفته رفته به خطوط خارجی استراتژیک منتقل میگردد . این جنگ فقط وقتی پایان می‌یابد که ما بسواحل

رودخانه یالو برسیم . مرحله سوم مرحله نهائی جنگ طولانی است . وقتیکه میگوئیم "جنگ را باید تا پایان ادامه داد" منظور ما اینستکه این مرحله را باید تماماً پشت سر گذاشت . شکل عمده عملیات نظامی در این مرحله برای ما باز جنگ متحرك است ، ولی جنگ موضعی نقش مهمی خواهد داشت . در حالیکه در مرحله اول بعلت شرایط موجود نمیتوان برای دفاع موضعی اهمیت زیادی قایل شد ، در مرحله سوم بعلت تغییر این شرایط و بنا بر اقتضای وظیفه ، حمله موضعی نقش خیلی بزرگی بازی خواهد کرد . جنگ پارتیزانی در این مرحله دوباره به جنگ متحرك و جنگ موضعی یاری خواهد داد و نقش كمك استراتژيك را ایفا خواهد کرد ، ولی دیگر مثل مرحله دوم شکل عمده جنگ نخواهد بود .

۳۹ - بدین ترتیب بدیهی است که جنگ طولانی و در نتیجه سخت خواهد شد . دشمن قادر به بلعیدن تمام چین نخواهد بود ، ولی میتواند بسیاری از نقاط چین را برای مدت نسبتاً طولانی اشغال کند . چین نیز قادر نخواهد بود ژاپن را بسرعت بیرون بریزد ، لیکن قسمت اعظم اراضی کشور را در دست خود حفظ خواهد کرد . بالاخره دشمن شکست خواهد خورد و ما پیروز خواهیم شد ، ولی بدین منظور راه پرمشقتی را باید پیمود .

۴۰ - خلق چین در این جنگ طولانی و سخت بخوبی آبدیده خواهد شد . احزاب سیاسی گوناگونی که در این جنگ شرکت میکنند ، نیز آبدیده خواهند شد و در کوره آزمایش سنجیده خواهند گردید . جبهه متحد باید حفظ شود ؛ تنها با حفظ جبهه متحد است که ما میتوانیم در جنگ پایداری کنیم ؛ تنها با حفظ جبهه متحد و پایداری در جنگ است که ما میتوانیم به پیروزی نهائی دست یابیم . تنها از این طریق است که ما میتوانیم بر کلیه مشکلات غلبه کنیم . پس از آنکه ما راه دشوار جنگ را پشت سر نهادیم ،

به شاهراه پیروزی قدم خواهیم گذاشت . چنین است منطق ذاتی جنگ .

۴۱ - تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن در این مراحل سگانه بدین ترتیب جریان خواهد یافت : در مرحله اول دشمن برتری دارد و ما در وضع فروتر قرار میگیریم . باید در نظر داشت که این فروتری ما از قبل از آغاز جنگ مقاومت تا پایان این مرحله دستخوش دو نوع تغییر مختلف خواهد شد . تغییر نوع اول تغییری است که قوس نزولی را طی میکند . وضع فروتر اولیه چین ، در اثر خسارتی که در مرحله اول جنگ دیده است یعنی تقلیل اراضی ، جمعیت ، قدرت اقتصادی ، نیروهای نظامی و مؤسسات فرهنگی وخیمتر خواهد شد . در پایان مرحله اول هیچ بعید نیست که این تقلیلات - بخصوص در زمینه اقتصادی - بمقدار قابل توجهی افزایش یابند . از این حقیقت بعضی ها بعنوان دلیلی برای اثبات تئوری های انقیاد ملی و سازش خود سوء استفاده خواهند کرد . لیکن تغییر نوع دوم را ، یعنی تغییری که قوس صعودی میپوید ، نیز باید در نظر گرفت . این تغییر تجارب حاصله از جنگ ، ترقی ارتش ، ترقی سیاسی ، بسیج خلق ، رشد فرهنگ در راه نوین ، پیدایش جنگ پارتیزانی ، افزایش کمک بین المللی وغیره را دربر میگیرد . در طول این مرحله آنچه که قوس نزولی میپوید ، کمیت و کیفیت کهنه است که بویژه در کمیت تظاهر می یابد . و آنچه که قوس صعودی را طی میکند ، کمیت و کیفیت نو است که بویژه در کیفیت تجلی مینماید . استدلال ما درباره امکان جنگ طولانی و کسب پیروزی نهائی مبتنی بر تغییر نوع دوم است .

۴۲ - در مرحله اول ، در وضع دشمن نیز دو نوع تغییر پدید می آید . تغییر نوع اول تغییری است که قوس نزولی را طی میکند ، و در زمینه های زیر بیان مییابد : ضایعه صدها هزار کشته و زخمی ، اتلاف اسلحه و مهمات ،